

تفسیر سوره





### سیمای سوره «ق»

این سوره چهل و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام این سوره از ابتدای آن که حرف مقطّعه «ق» می‌باشد، گرفته شده است.

محور اصلی آن، همانند دیگر سوره‌های مکّی، مسئله معاد و بیان فرجام اقوام گذشته و افراد نیک و بد است.

سوره با استبعاد و انکار مخالفان نسبت به زنده شدن دوباره انسان آغاز می‌گردد و با استناد قرآن به نمونه‌های معاد در طبیعت و آفرینش ادامه می‌یابد. شیوه جان دادن انسان به هنگام مر و حوادث تکان دهنده پایان جهان که سرآغازی است بر جهان دیگر، مقدمه‌ای است برای بیان گوشاهای از حوادث قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ.

و آنچه در این میان انسان را از خطرات حفظ می‌کند، یاد خدا و توجه به کلام اوست که در این سوره به آن سفارش شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

### ﴿١﴾ قَ وَالْقُرْءَانِ الْمَجِيدِ

قاف، سوگند به قرآن با عظمت، (که نبوّت تو و وقوع قیامت حق است).

### ﴿٢﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذُرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

بلکه از آمدن پیامبری هشدار دهنده از میان خودشان در شکفت شدند، پس کافران

گفتند: این (سخنان که از قیامت خبر می‌دهد) چیز عجیبی است!

#### نکته‌ها:

■ این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز گردیده و چنانکه بارها گفته‌یم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف الفبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است. **﴿ق و القرآن المجيد﴾**

■ درباره‌ی پیامبر و آنچه بر او نازل شده و دستورات او، دو نوع تعجب در قرآن ذکر شده است: یکی مثبت و دیگری منفی. تعجب مثبت از گروهی جن بود که مطالب عالی قرآن آنان را به تعجب و اداشت و گفتند: **﴿سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجِيبًا﴾**<sup>(۱)</sup> تعجب منفی از کفار است که در

چند مورد می‌باشد:

از اینکه شخصی مثل خود آنان پیامبر شده است. **﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذُرٌ مِّنْهُمْ﴾**

از دعوت او به یکتاپرستی. **﴿أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا أَنْ هَذَا لِشَيْءٍ عَجَابٌ﴾**<sup>(۲)</sup>

از گفتار او درباره حسابرسی و برپایی قیامت. «أَفَنْ هَذَا الْحَدِيثُ تَعْجَبُونَ»<sup>(۱)</sup>  
از زنده شدن مجدد. «وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجْبْ قَوْلُهُمْ إِذَا كَتَّا تُرَابًا إِنَّا فِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- سوگند به قرآن بسیار مهم است، چون دارای مجد و عظمت است. «وَالْقُرْآنُ  
الْجَيِّدُ»
- ۲- اگر مجد و عظمت می‌خواهید، به قرآن صاحب مجد و شرافت روی بیاورید.  
«وَالْقُرْآنُ الْجَيِّدُ»
- ۳- اگر قرآن، مجید و کریم است، مانیز باید آن را تمجید و تکریم کنیم. «وَالْقُرْآنُ  
الْجَيِّدُ»، «إِنَّهُ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ»<sup>(۳)</sup>
- ۴- معروف‌ها و کمال‌ها، در دید نابخردان منکر و ناپسند جلوه می‌کند. هم جنس  
بودن و از میان مردم بودن پیامبران، یک کار پسندیده و حکیمانه است ولی  
کفار آن را ناپسند دانسته و تعجب می‌کردند. «عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مِنْذُرٌ مِنْهُمْ»
- ۵- از نقاط مهم رسالت انبیا، هشدار دادن و انذار مردم است. «مِنْذُرٌ مِنْهُمْ»
- ۶- انکار عملکرد حکیمانه‌ی خداوند نسبت به ارسال پیامبران، کفر است. «عَجَبُوا  
أَنْ جَاءَهُمْ... فَقَالَ الْكَافِرُونَ»
- ۷- منطق کفار در طول تاریخ، استبعاد و تعجب بوده است. «فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ  
عَجِيبٌ» (آری، کفار دلیلی بر نفی نبوّت و قیامت ندارند، تنها کارشان تعجب  
از هشدارهای انبیا مخصوصاً در مورد قیامت است).

### ﴿أَعِذَا مِنْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره زنده می‌شویم؟) این برگشت  
بعید است.

.۳. واقعه، ۷۷

.۲. رعد، ۵

.۱. نجم، ۵۹

﴿٤﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شک هر چه را زمین از آنان می‌کاهد می‌دانیم و نزد ما کتابی است  
که (همه چیز را در خود) حفظ می‌کند.

﴿٥﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي آمْرٍ مَرِيجٍ

بلکه سخن حق را چون به سراغشان آمد، تکذیب کردند، پس در کار (تبوت  
و معاد) سردرگمند.

#### نکته‌ها:

■ مراد کفار از «رجع بعید»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد دارند.

■ «مریج» به معنای اختلاط و آشفتگی است. چنانکه قرآن در مورد اختلاط آبهای دو دریا می‌فرماید: «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»<sup>(۱)</sup> کلمه «مریج» در قرآن تنها یکبار بکار رفته آن هم در قالب صفت مشبهه که حاکی از تداوم سردرگی کفار است.

#### پیام‌ها:

۱- توجه به معاد، محور هشدار انبیا است. « جاءَهُمْ مُنْذَرٌ... ذَلِكَ رَجُعٌ بَعِيدٌ»

۲- به سؤالات و شباهات اعتقادی پاسخ دهید. تعجب کفار، ناشی از متلاشی شدن جسد انسان در زمین است که قرآن پاسخ می‌دهد: ما این فرسایش را می‌دانیم.

﴿ءَاذَا مَتَنَا... قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضَ﴾

۳- تمام تحولات و تغییرات مادی حساب و کتاب داشته و زیر نظر خداست. «قد علمنا ما تنقص الأرض»

۴- زمین، خاصیت فرسایش دهنده دارد. «تنقص الأرض منهم»

۵- علم خداوند به ذرّات هستی، منافاتی با ثبت و ضبط امور ندارد. «علمنا... و عندنا کتاب» (مثل آن که شما به کسی بگویی: من خودم می‌دانم و ضمناً اسناد و مدارک هم نشان بدھی).)

۶- خداوند، نسبت به کفار نیز اتمام حجت می‌کند. «الحق لما جاءهم»

۷- ریشه اضطراب و سردرگمی، تکذیب و کفر است، همان‌گونه که ریشه آرامش،

توجّه به قرآن و یاد خداست. «بل كذبوا بالحق... فهم في أمر مريج»

۸- کسی که ایمان ثابت و محکمی ندارد، هر لحظه سخنی می‌گوید و مضطرب

است. (گاهی پیامبر را ساحر و کاهن و گاهی مجنون و شاگرد دیگران

می‌خوانندند). «فِي امر مريج»

**﴿٦﴾ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَرَزَيْنَاهَا وَمَا لَهَا**

**مِنْ فُرُوجٍ**

پس آیا به آسمان بالای سرshan نگاه نکرده‌اند که چگونه آن را بنا کردیم

و (با ستارگان) زینت دادیم و آن را هیچ شکاف و خللی نیست؟

**﴿٧﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْجٍ**

**بَهِيجٌ ﴿٨﴾ تَبَصِّرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ**

و زمین را بگستردم و کوههای استوار در آن افکندیم و از هر نوع گیاه با

طراوت در آن رویاندیم. تا برای هر بنده‌ای که (به سوی حق)، روی

می‌آورد، مایه‌ی بینش و پند باشد.

### نکته‌ها:

□ کلمه «رواسی» جمع «راسیة» به معنای محکم و استوار است.

□ ریشه تعجب و بعيد شمردن معاد، چند چیز است:

الف: مردهای که پوسید و خاکش پراکنده شد، چه کسی می‌داند کجاست؟

ب: بر فرض ذرّات پراکنده شناخته شوند، با چه قدرتی جمع می‌شوند؟  
در پاسخ شبّهه اول در آیه ۴ خواندیم: ما همه ذرّات خاک را می‌دانیم و می‌شناسیم. «علمنا  
ما تنقص الارض منه»

در پاسخ شبّهه دوم در این آیات می‌فرماید: ما قدرت جمع کردن آن ذرّات را داریم و نمونه  
قدرت ما را در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌کنید که چگونه آسمان‌ها را برآفراشته و زینت  
داده‌ایم به گونه‌ای که هیچ گونه رخنه و کاستی در آن نیست.

■ بیان زوجیت گیاهان، یکی از معجزه‌های علمی قرآن است. «من كل زوج بهيج»

■ در اسلام تعلّل، تفکّر، بصیرت و معرفت، گام اول است و مناجات، گریه، انباه و عبادت گام  
بعدی. «تبصرة و ذكری» اول بصیرت بعد تذکر. در جای دیگر می‌فرماید: «يتفکرون في  
خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك...» یعنی ابتدا تفکّر و تعلّل  
می‌کنند، آنگاه به رویت خداوند اقرار می‌کنند.

قرآن در ستایش از خردمندان می‌فرماید: «اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق»<sup>(۱)</sup>  
اشک آنان برخاسته از فکر، معرفت و بصیرت است نه بر اساس عادت و احساسات.

### پیام‌ها:

۱- طبیعت، کلاس خداشناسی است. «أَفْلَم ينظروا إِلَى السَّمَاوَاتِ»

۲- با بیان نمونه‌ها، مردم را دعوت کنید. (برای امکان معاد، به قدرت‌نمایی  
خداؤند در آسمان و زمین نظر کنید). «أَفْلَم ينظروا»

۳- کسانی که در هستی نمی‌اندیشند و معاد را بعید می‌شمارند، قابل سرزنش‌اند.  
«أَفْلَم ينظروا»

۴- در کرات آسمانی، نظم و قانون حاکم است. «كيف بنيناها... ما لها من فروج»

۵- زمین بدون کوه استقرار ندارد. «القينا فيها رواسي»

۶- استحکام و زیبایی، ویژگی آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین است. «ما لها

من فروج، زینا السماء، القينا... رواسي، زوج بهيج

۷- رویش گیاهان زنده از دل خاک مرده، نمودی از رستاخیز دوباره انسان است.

﴿ذلك رجع بعيد... و انبتنا فيها من كل زوج بهيج﴾

۸- نگاه به گیاهان و مناظر طبیعی، عاملی برای ایجاد نشاط و سرور است. «افلم ينظروا... من كل زوج بهيج»

۹- آن قدر نمونه های قدرت خداوند را نظر کنید، تا ذرّهای شبّه باقی نماند. «افلم ينظروا... بنينا، زيننا، مدننا، القينا، انبتنا»

۱۰- ارزان ترین، عمومی ترین، نزدیک ترین، سالم ترین، بادوام ترین، هدفدار ترین و جامع ترین نشاطها، نگاه در آفریده های الهی است. «بهيج»

۱۱- در مکتب انبیا، نگاه باید مقدمه بصیرت، فهمیدن، هوشیاری و پند گرفتن باشد. «ينظروا - تبصرة - ذكرى»

۱۲- راه بازگشت، بر روی همه باز است. «لكل عبد منيب»

۱۳- اگر انسان، دلی برای فهمیدن داشته باشد، تمام هستی (آسمان و زمین) برای او کلاس معرفت است. «تبصرة و ذكرى للك عبد منيب»

۱۴- در مکتب انبیا، زیبایی ها و سرورها، وسیله غفلت نیست، بلکه وسیله رشد و قرب است. «زينا... زوج بهيج... تبصرة و ذكرى للك عبد منيب»

۱۵- تواضع، زمینه فهمیدن و غرور، باعث محرومیت است. «تبصرة و ذكرى للك عبد منيب»

۱۶- انباه به درگاه خداوند، لازمه عبودیت است. «عبد منيب»

﴿٩﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ

﴿١٠﴾ وَالنَّخلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعُ نَضِيدُ

واز آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم، پس به وسیله آن باغ ها و دانه های

دروشدنشی رویاندیم، و نیز درختان بلند خرما با خوش های پر و بر هم چیده.

﴿۱۱﴾ رِزْقًا لِلْعَبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

تا رزق بندگان باشد و بدان باران، زمین مرده را زنده کردیم،  
خروج (از گور نیز) این گونه است.

#### نکته‌ها:

- «باسقات» به معنای بلندقامت، «طَلَع» شکوفه‌ای است که تازه به خرما تبدیل شده، «نَضَيد» به معنای متراکم و برهم چیده شده و «حَسِيد» به معنای درو شده است.
- از بهترین و لذت‌بخش‌ترین حالات کشاورز، هنگام رسیدن و درو کردن محصول است.

#### ﴿حَبُّ الْحَصِيد﴾

- در این آیات، برای تبیین معاد، از نزول باران و رویش گیاهان استفاده شده است.
- امام باقر علیه السلام درباره «نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ» فرمودند: هیچ آبی در زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط گشته است.<sup>(۱)</sup>
- حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می‌ریختند و می‌فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- باریدن باران، اگرچه از طریق عوامل طبیعی است، اما با اراده خداست. «نَزَّلْنَا»
- ۲- باران، وسیله حیات و برکت زمین است. نابودی آفات، رویش گیاهان، لطافت هوا و جاری شدن چشممه‌ها، از خیرات و برکات باران است. «مِبَارَكًا»
- ۳- در میان میوه‌ها، خرما حساب دیگری دارد. (درخت خرما جداگانه نام برده شده است) «جَنَّاتٍ... وَالنَّخْلُ»
- ۴- پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و هدفدار است. «رِزْقًا لِلْعَبَادِ»
- ۵- رزق انسان باید زمینه‌ی بندگی او باشد. «رِزْقًا لِلْعَبَادِ»

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۹. ۲. بحار، ج ۲۷۰، ص ۳۸۷.

۶- برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم. «احینا به بلده میتا... کذلک الخروج»

۷- نگاهی به قدرت خدا، مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می‌کند.  
«بنینا، زینا، مدننا، القینا، ابنتنا، نزلنا، فانبتنا، احیننا... کذلک الخروج»

۸- کارهای الهی از جامعیّت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه‌هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه‌ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است). «باسقات... نضید... رزقاً... کذلک الخروج»

## ﴿۱۲﴾ كَذَّبُتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الْرَّسِّ وَثُمُودٌ ﴿۱۳﴾ وَعَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ

بیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران لوط.

## ﴿۱۴﴾ وَأَصْحَابُ الْأَلْيَكَةِ وَقَوْمُ تَبْعٍ كُلُّ كَذَّبَ الْرُّسُلَ فَحَقٌّ وَعِيدٌ

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان یمن) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من، بر آنان قطعی شد (و نابود شدند).

**نکته‌ها:**

■ نام «اصحاب الرّس»، در این سوره و در سوره فرقان آیه ۲۹ آمده است. به گفته تفسیر نمونه، «اصحاب رس» در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان را تکذیب کرده، او را در چاه انداختند. چون «رس» به معنای چاه می‌باشد آن قوم را اصحاب رس نامیدند. برخی آنان را قومی می‌دانند که درخت صنوبر را معبود خود

قرار داده و آن را می‌پرسیدند. امام صادق علیه السلام در مورد علت عذاب اصحاب رسّ فرمودند: زنانشان به زنان اکتفا می‌کردند (و همجنس باز بودند).<sup>(۱)</sup>

■ قوم ثمود، قوم حضرت صالح و قوم عاد، قوم حضرت هود است. اصحاب ایکه، یک گروه از قوم حضرت شعیب بودند که در بیشهزارها زندگی می‌کردند. در سوره حجر و شعراء از آنان نام برده شده است.

■ «تبّع» لقب پادشاهان یمن است و قوم تُّبّع، به گروهی از مردم یمن گفته شده که پیرو پادشاهان خود بوده‌اند. نام آنان در سوره دخان آیه ۳۷ نیز آمده است.

در حدیث می‌خوانیم که پادشاه یمن (تبّع) به دو قبیله اوس و خزرج گفت: شما در همین یتر بمانید تا پیامبر اسلام مبعوث شود و من هم اگر آن پیامبر را درک کنم به او خدمت می‌کنم و با او همراه می‌شوم.<sup>(۲)</sup>

■ از آنجاکه قوم حضرت لوط، همگی از اقوام و خویشان او بودند، لذا قرآن در مورد آنان به «اخوان لوط» تعبیر کرده است.<sup>(۳)</sup> البته قرآن، پیامران را برادران مردم می‌داند و شاید از این جهت نیز به قوم لوط، برادران او اطلاق شده است.

### پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ و مشکلات انبیا، مایه‌ی دلداری پیامبر اسلام علیه السلام است. «کل کذب الرسل»

۲- تضاد میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. «کل کذب الرسل»

۳- خداوند با فرستادن انبیا، اتمام حجت می‌کند و اگر مردم لجاجت کردن و نپذیرفتند، کیفر می‌کند. «کذب الرسل... فحق و عید»

۴- کیفر برخی اقوام لجوج، در دنیا بوده است. «فحق و عید»

۵- تاریخ و سرنوشت اقوام پیشین، درس عبرتی برای آیندگان است. «کل کذب الرسل... فحق و عید»

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۵۱. ۲. تفسیر مجتمع البیان. ۳. تفسیر مجتمع البیان.

۶- تکذیب هر یک از پیامبران، به منزله تکذیب تمام آنان است. «کل کذب الرسل» (با آنکه آنان تنها پیامبر زمان خود را تکذیب می‌کردند).

**﴿۱۵﴾ أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ أَلْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ**

مگر در آفرینش نخستین و اماندیم (تا از باز آفریدن شما در رستاخیز درمانده باشیم)، بلکه آنان از آفرینش جدید در تردیدند.

**﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوْسِوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم (و بر او مسلطیم).

#### نکته‌ها:

- «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می‌گذرد.
- کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.
- برای ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجود انسان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.
- مشابه جمله‌ی «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»<sup>(۱)</sup> خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

■ سرچشمهدی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ب: شیطان. «فوسوس هم الشیطان»<sup>(۱)</sup>

ج: بعضی انسان‌ها و جنیان. «الذی یوسوس فی صدور الناس من الجِنَّةِ والناس»<sup>(۲)</sup>

■ علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: «الا یعلم من خلق»<sup>(۳)</sup>، «و

لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»

ب: چون بر ما احاطه دارد. «نعم... و نحن اقرب اليه من حبل الوريد»

لذا علم خدا دقیق، گستردہ و بی واسطه است.

■ ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است: یکی اینکه خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرّات

او در کجاست؟ دیگر اینکه از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «ولقد خلقنا الانسان»

می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. «نعم ما توسوس به نفسه»

### پیام‌ها:

۱- آفرینش هر موجود، گواه بر قدرت آفریدگار بر آفرینش مجدد آن است. اگر

آفریدن اول ممکن بود، خلقت دوباره نیز ممکن است. «اعییننا بالخلق الاول»

۲- در گفتگو با مخالف، کوتاه‌ترین و رسانترین کلمات را بکار ببرید. «اعییننا بالخلق

الاول» (ممکن شمردن یکی و محال شمردن دیگری تناقض است)

۳- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها شک و تردید است. «بل هم فی لبس من

خلق جدید»

۴- اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده

و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از

وسوشه‌ها پاک نکرده‌اید). «بل هم ف لبس... و نعلم ما تو سوس به نفسه»

۵- علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «خن اقرب الیه من حبل الورید»

### ﴿۱۷﴾ إِذْ يَتَّقَىُ الْمُتَّقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَاءِ قَعِيدُ

(یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشسته (اعمال آدمی را) دریافت می‌کنند.

### ﴿۱۸﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدُ

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته‌ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

### ﴿۱۹﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ

و بی‌هوشی مرگ به راستی فرا رسد (و به انسان گفته شود): این همان است که همواره از آن می‌گریختی.

### ﴿۲۰﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوِعِيدِ

و در صور (رستاخیز) دمیده شو، این است روز تحقق وعده عذاب.

#### نکته‌ها:

■ تعبیر «تعید» کایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته‌اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.

■ کلمه «رقیب» به معنای مراقب و ناظر، «تعید» به معنای آماده به خدمت، «سکرة» به معنای حالتی است که هوش و عقل از انسان زایل شود، و کلمه «تحید» به معنای عدول کردن و فرار نمودن است.

■ وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سکرة الموت»

تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكَارِيٍّ»<sup>(۱)</sup> مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می‌بینی.

- در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه‌ی اعضا بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و پر حادثه‌تر است.
- توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.
- توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می‌شود. «عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشَّمَالِ... رَقِيبُ عَتِيدٍ»

### پیام‌ها:

- ۱- با اینکه خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، اما تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائمًا مشغول ثبت اعمال هستند. «إِذ يَتَلَقَّ الْمُتَلَقِّيَانَ»
- ۲- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشَّمَالِ... رَقِيبُ عَتِيدٍ»
- ۳- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می‌نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را.<sup>(۲)</sup>) «الْمُتَلَقِّيَانَ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ»
- ۴- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. «مَا يَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ»
- ۵- لحظه مر ، انسان حالت عادی خود را از دست می‌دهد. «سَكْرَةُ الْمَوْتِ»

---

۱. حج، ۲. تفسیر نورالثقلین.

۶- سکرات مر برای همه حتمی است. «سکرمه الموت بالحق»

۷- گریز از مر ، ویژگی طبیعی انسان است. «کنت منه تحید»

### ﴿۲۱﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

و هر کس (به صحنه قیامت) می آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می دهد و دیگری گواه اوست.

### ﴿۲۲﴾ لَقْدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

(به او گفته می شود): همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس ما پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است.

### ﴿۲۳﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَى عَتِيدٍ

و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است.

### ﴿۲۴﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۲۵﴾ مَنَّاعَ لِلْخَيْرِ مُعْتَدِ مُرِيبٌ

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می کند): هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) مانع خیر است و متجاوز و شبھه افکن.

### ﴿۲۶﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًاً أَخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

آنکه با خداوند یکتا، معبد دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

#### نکته ها:

- در قیامت، مراحل طبیعی یک دادگاه طی می شود تا حکم صادر شود: ابتدا حضور شاهد «سائق و شهید»، پس از آن، محاکمه و تفہیم جرم «کنت فی غفلة» و سپس صدور حکم. «القیا فی جهنم»
- کلمه «عتید» اشاره به نظم و ضبط دقیق فرشتگان دارد و «عنید» به معنای لجوج و عنود،

«مَنْاعٌ» از «منع» به معنای بخیل و «مُرِيبٌ» به کسی گویند که دیگران را به شک می‌اندازد، آن هم شکی همراه با بدینی.

■ واژه «کُفَّارٌ» بیانگر اوج و عمق کفر در وجود یک انسان است که طبیعتاً از عناد و لجاجتی سخت حکایت دارد. کفری که او را از هر چیزی باز می‌دارد، به ستم و تجاوز می‌کشاند و در دیگران نیز نسبت به حقانیت راه خدا تردید ایجاد می‌کند. طبیعی است که پایان کار چنین فردی، دوزخ و عذاب سخت است.

- مردم در برابر کار خیر، چند گروه هستند:
  - گروهی کارشان خیر است و در کار خیر سبقت می‌گیرند. **﴿فَاسْتِيقُوا الْخَيْرَات﴾**<sup>(۱)</sup>
  - گروهی سرچشمۀ خیر هستند و دیگران را به آن دعوت می‌کنند. **﴿يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْر﴾**<sup>(۲)</sup>
  - اما گروهی مانع خیر هستند. **﴿مَنْاعٌ لِّلْخَيْر﴾**
- میان جرم و کیفر، تناسب است. کسی که مرتکب کفر و عناد و منع خیر و تجاوز، شبهه‌افکنی و شرک شود، باید عذابش شدید باشد. **﴿فِي الْعَذَابِ الشَّدِيد﴾**
- امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: مراد از «قرینه» فرشته‌ای است که شاهد بر اوست.<sup>(۳)</sup>
- دو فرشته‌ی مأمور پرتاب کردن به جهنم، یا رقیب و عتید هستند و یا سائق و شهید.

### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، یکایک انسان‌ها حاضر می‌شوند. **﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ﴾**
- ۲- هر یک از انسان‌ها در قیامت همچون دادگاه دنیوی، همراه با فرشته‌ای مراقب که او را تحت نظر دارد در دادگاه حاضر می‌شود. **﴿مَعَهَا سَاقِقٌ﴾**
- ۳- در قیامت، نه توان فرار و نه توان انکار است. **﴿مَعَهَا سَاقِقٌ وَ شَهِيدٌ﴾**
- ۴- وظیفه و مسئولیّت هر فرشته‌ای، معین است. **﴿سَاقِقٌ وَ شَهِيدٌ﴾**
- ۵- غفلت انسان، عمیق و فraigیر است. **﴿فِي غَفْلَةٍ﴾** (تنوین نشانه اهمیّت و حرف «فی» نشانه فraigیر بودن است)

۱. بقره، ۱۴۸.

۲. آل عمران، ۱۰۴.

۳. تفسیر نمونه.

- ۶- دنیا و جلوه‌های آن، به روی انسان پرده غفلت می‌اندازد. «غفلة... غطاءك»
- ۷- انسان با اعمال خویش، برای خود پرده‌های غفلت بوجود می‌آورد. «غطاءك»
- ۸- دنیا، دار غفلت و آخرت، سرای هوشیاری است. «كنت في غفلة... فبصرك اليوم حديد»
- ۹- پرده‌هایی که انسان با رفتار خود برای خویش به وجود می‌آورد، حجاب حقیقی او می‌شود و روزی که پرده‌ها کنار رود، دید او واقعی می‌شود. «غطاءك... فبصرك اليوم حديد»
- ۱۰- انسان غافل، در دنیا سطحی‌نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می‌شود. «في غفلة...اليوم حديد»
- ۱۱- فرمانِ انداختن به دوزخ، بیانگر حقارت و ذلت دوزخیان است. «القيا»
- ۱۲- ملاک در قیامت، عملکرد انسان است، از هر نژاد و قبیله‌ای که باشد. «كل كفار»
- ۱۳- آنچه سبب دوزخی شدن است، کفر و انکار لجو جانه است نه جاهلانه. «كفار عنيد»
- ۱۴- کفر و شرک، سرچشممه ارتکاب مفاسد است. «كفار... مناع للخير معتمد مریب الذي جعل مع الله»
- ۱۵- احکام دادگاه الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد. «القيا في جهنّم كل كفار عنيد... فالقياه في العذاب الشديد»
- ۱۶- دوزخ، درکات و طبقات مختلفی از عذاب را در خود دارد. «القيا في جهنّم... فالقياه في العذاب الشديد»

﴿27﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنَّ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

(شیطان)، همنشین او گوید: پروردگارا من او را به طغیان و ادار نکردم، بلکه او خودش در گمراهی دور و درازی بود.

﴿۲۸﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿۲۹﴾ مَا يُبَدِّلُ  
الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

(خداوند گوید): نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده  
عذاب را به شما داده بودم. فرمان (افکدن کافر در دوزخ) نزد من تغییر  
نمی‌یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

﴿۳۰﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ أَمْتَلَاتٍ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ

روزی که به دوزخ گوییم: آیا پر شدی؟ و او گوید: آیا بیش از این هم هست؟

### نکته‌ها:

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از قرین در این آیه، شیطان است.<sup>(۱)</sup> آری، در جای دیگر  
نیز می‌خوانیم: شیطان، قرین بعضی از خلافکاران می‌گردد.<sup>(۲)</sup> «فهو له قرین»<sup>(۳)</sup>

■ یکی از عوامل دوزخی شدن انسان، دوست و همنشین بد است، چنانکه قرآن در این آیات،  
از شیطان به عنوان همنشینی که انسان را به دوزخ می‌افکند نام برده است. یکی از ناله‌های  
دوزخیان در قیامت، اظهار ندامت از گرفتن دوستان بد در دنیاست، چنانکه قرآن سخن آنان  
را چنین بیان می‌فرماید: «يا ويلى ليتنى لم اتّخذ فلاناً خليلاً»<sup>(۴)</sup> ای کاش! فلانی را به  
دوستی نمی‌گرفتم.

■ در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با رهبران فاسد، و مجرمان با شیطان،  
گفتگوهایی است و هر کدام تلاش می‌کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیاندازند. در  
قرآن، صحنه‌هایی از این مشاجرات نقل شده است:

گاهی به یکدیگر می‌گویند: «لولا انتم لکتاً مؤمنين»<sup>(۵)</sup> اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن  
بودیم، ولی پاسخ می‌شنوند: «بل لم تكونوا مؤمنين»<sup>(۶)</sup> هرگز چنین نیست، بلکه شما

۳. زخرف، ۳۶

۲. تفسیر المیزان.

۱. بحار، ج ۵، ص ۳۲۳

۶. صافات، ۲۹

۵. سباء، ۳۱

۴. فرقان، ۲۸

خودتان ایمان آور نبودید.

در صحنه دیگر به رهبران فاسد می‌گویند: «کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنوون عنّا»<sup>(۱)</sup> ما تابع شما بودیم و بدپخت شدیم، آیا می‌توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه‌ای، شیطان را ملامت می‌کنند و او می‌گوید: «لا تلومونی و لوموا انفسکم...»<sup>(۲)</sup> خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابليس است که می‌گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان و انداشتم.

▣ جهنّم همواره می‌گوید: «هل من مزيد»، چنانکه جهنّمیان نیز در دنیاپرستی و مال و مقام و خوردن اموال مردم، «هل من مزيد» می‌گفتهند.

### پیام‌ها:

۱- دوست و رفیق بد، انسان را به کجا می‌کشاند؛ انسانی که می‌توانست با ابرار همنشین باشد، همراه و همنشین شیطان گردیده است. «قرینه»

۲- ابليس، به ریوبیت خدا معرف است. «قال قرینه ربنا»

۳- به هوش باشیم که ابليس در قیامت از خود سلب مسئولیت می‌کند و از منحرفان تبرّی می‌جوید. «ما اطغیته»

۴- ابليس کار خود را تنها در محدوده دعوت و وسوسه می‌داند، نه اجبار مردم.  
«ما اطغیته»

۵- کار انسان به جایی می‌رسد که شیطان او را گمراه می‌شمرد. «قال قرینه... ف ضلال بعيد»

۶- دوزخیان در قیامت با ابليس جدال و تخاصم دارند. «لا تختصموا لدى»

۷- به جای جدال و مخاصمه با شیطان در قیامت که سودی ندارد، در دنیا به ستیز با او برخیزیم. «لا تختصموا لدى»

۸- قهر خدا، بعد از اتمام حجت است. «القيا في جهنّم... قد قَدَّمتُ اليكم بالوعيد»

- ۹- گفتگوها و جرّ و بحث‌ها در قیامت، حکم الهی را تغییر نمی‌دهد و سبب بازنگری و تجدید نظر در حکم نمی‌شود. «ما يَبْدِلُ الْقَوْلَ لَدَيْهِ»
- ۱۰- تغییر حکم و تحفیف کیفر ظالم، سبب ظلم به مظلومان است. «ما يَبْدِلُ الْقَوْلَ لَدَيْهِ وَ مَا أَنَا بظَلَامٌ لِلْعَبِيدِ»

- ۱۱- به دوزخ افتادن مجرمان، ظلمی است که آنان در حق خود مرتكب شده‌اند، نه ظلم خدا در حق آنان. «الْقِيَامُ فِي جَهَنَّمِ... وَ مَا أَنَا بظَلَامٌ لِلْعَبِيدِ»
- ۱۲- دوزخ، دارای نوعی شعور است و مخاطب خداوند قرار می‌گیرد و سؤال الهی را پاسخ می‌دهد. «هَلْ امْتَلَأْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُكْتَفِينَ غَيْرَ بَعِيْدٍ»

### ﴿۳۱﴾ وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةَ لِلْمُكْتَفِينَ غَيْرَ بَعِيْدٍ

و بهشت را برای تقوایشگان نزدیک آورند، بی آنکه دور باشد.

### ﴿۳۲﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيْظٍ

(به آنان گویند): این است آنچه به شما وعده داده می‌شد، که برای هر انسان توبه‌کار و حافظ (حدود الهی است).

### ﴿۳۳﴾ مَنْ خَشِيَ أَنْرَحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

آن که در نهان از خدای رحمان خشیت داشته و با دلی توبه کار (به سراغ خدا) آمده است.

#### نکته‌ها:

- «خشیت» به آن خوف و ترسی گفته می‌شود که برخاسته از معرفت و عظمت خداوند باشد.
- در قرآن از سه نوع قلب سخن به میان آمده است:
  - الف. قلب سلیم، «إِنَّمَا أَنْقَى اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۱)</sup> که از شرک، نفاق، کینه و عیوب دیگر

سالم باشد.

ب. قلب مُنیب، «و جاء بقلب منیب»<sup>(۱)</sup> که بعد از لغزش، به درگاه خدا انبه می‌کند.

ج. قلب مریض، «فی قلوبهم مرض»<sup>(۲)</sup> که در آن نفاق و ناباوری نسبت به معارف الهی است و اگر به حال خود رها شود، مرض او روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

■ پذیرایی مطلوب آن است که سفره را نزد مهمان ببرند، نه مهمان را نزد سفره. چنانکه حضرت ابراهیم، سفره را نزد مهمانان برد، «فقریبه اليهم»<sup>(۳)</sup> در قیامت نیز بهشت را نزد متّقین می‌برند تا نیازی به طی مسافت نباشد. «ازلفت الجنة للمتّقين»

■ دوزخیان را به دوزخ پرتاب می‌کنند، «القيا في جهنّم» اما بهشتیان را تکریم کرده و بهشت را به آنان نزدیک می‌کنند. «أُزْلَفْتُ الْجَنَّةَ»

■ به دوزخیان وعید عذاب داده شده و آنان را تهدید می‌کنند، «قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» ولی به بهشتیان نوید و بشارت داده می‌شود. «هذا ما توعدون»

■ با شکستن یک یا چند بار توبه، از رحمت خدا مأیوس نشویم و کنار هر لغزشی یک عذرخواهی جدی کنیم. «اوّاب» کسی است که پی در پی عذرخواهی و توبه می‌کند.

■ رسول خدا ﷺ به ابن مسعود فرمود: ای پسر مسعود! از خداوند در نهان چنان بیمناک باش که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ...»<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

۱- در تربیت، باید در کنار تهدید، تشویق نیز باشد. «القيا في جهنّم... ازلفت الجنة»

۲- پاکدامنی و پرهیزگاری، بهشت را نزدیک انسان می‌آورد. «أُزْلَفْتُ الْجَنَّةَ للمتّقين»

۳- ملاک‌ها و عملکردها مهم است، نه جنسیّت افراد. «كُلّ كَفَّارٍ... كُلّ أُوَابٍ»

۴- گناهکاران را به توبه تشویق کنید. «هذا ما توعدون لکلّ اوّاب»

۳. ذاریات، ۲۷

۲. بقره، ۱۰

۱. ق، ۳۳

۴. بخار، ج ۷۴، ص ۱۱۱

۵- راه دریافت بهشت، بازگشت به راه خدا و در راه قرار گرفتن است. «هذا ما توعدون لکل اوّاب»  
 ۶- انسان غیرمعصوم، گرفتار گناه می‌شود، مهم بازگشت و توبه است. «لکل اوّاب»  
 ۷- رحمت الهی، نباید عامل غرور گردد، بلکه باید همواره دغدغه و خشیت داشت. (با اینکه خداوند ارحم الرّاحمین است، ولی باید به خاطر عظمت مقام او خضوع و خشیت داشت). «خشی الرّحمن»

۸- اگر از ترس جریمه، آبروریزی، انتقاد مردم، کم شدن مزد و... حريم نگاه داشتیم، چندان ارزشی ندارد، ترس از خدا در نهان، نشانه‌ی خشیت است.  
 «خشی الرّحمن بالغیب»

۹- متّقی کسی نیست که هرگز گناه نمی‌کند، بلکه کسی است که اگر لغزشی پیدا کرد به طور جدّی توبه می‌کند و دارای قلب و روح منیب است. «للّمتّقین... لکل اوّاب... خشی... بقلب منیب»

۱۰- سرچشم‌هه انبه به درگاه خداوند، معرفت مقام الهی و خشیت از اوست.  
 «خشی الرّحمن... و جاء بقلب منیب»

### ﴿۳۴﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ

(به آنان گویند): به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است.

### ﴿۳۵﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است.

#### نکته‌ها:

■ در آیات قبل، چهار کمال برای متّقین بیان شد: «اوّاب» توبه کار، «حفیظ» حافظ خود و حدود الهی، «خشیت» ترس از خدا، «قلب منیب» دارای دلی خاضع و خاشع و در این آیه،

برای بهشت چهار ویژگی عنوان شده است: «سلام، خلود، ما یشاءون، لدینا مزید» امنیت و سلامتی، ابدیت و جاودانگی، تنوع و کامیابی، گستردنگی و وسعت نعمت‌ها.

▣ نعمت‌های دنیا، معمولاً دارای آفاتی است که در بهشت نیست:

۱. همراه با دردسر و رنج است، اما در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. «سلام»
۲. موقت است، ولی بهشت دائمی است. «یوم الخلود»
۳. نوع آن محدود است، اما در بهشت هر چه بخواهد هست. «ما یشاءون»
۴. مقدار آن انتهای دارد، اما در بهشت رو به فزوئی است. «لدینا مزید»

### پیام‌ها:

۱- بیم و خشیت الهی در دنیا، سبب ایمنی در آخرت است. «خشی الرّحمن... ادخلوها سلام»

۲- دوزخیان با تحقیر به دوزخ افکنده می‌شوند، «القیا فی جهَنْم» ولی بهشتیان مورد استقبال و تحیّت قرار می‌گیرند. «ادخلوها بسلام»

۳- خداوند هم قهر دارد، «القیا فی جهَنْم» هم مهر. «ادخلوها بسلام»

۴- به دوزخیان فرمان داده می‌شود که نزد خداوند سخنی نگویند، «لا تختصموا لدی» ولی خداوند و فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند. «ادخلوها بسلام»، «سلام قولًا من ربِّ رحيم»<sup>(۱)</sup>

۵- از بهترین نویدها، بشارت به جاودانگی و زوال ناپذیری نعمت‌ها در بهشت است. «یوم الخلود»

۶- کسی که در دنیا از هوسها گذشت، در بهشت به آرزوها و خواسته‌هایش می‌رسد. «للّمُتّقِين... لَمْ مَا يَشَاءُنَ»

۷- درباره‌ی دوزخیان، خداوند با عدل خود رفتار می‌کند، «و ما انا بظلام للعبيد» ولی درباره‌ی بهشتیان، با فضیلش عمل می‌کند. «و لدینا مزید»

۸- انسان، موجودی بی‌نهایت طلب است و تنها بی‌نهایت او را سیراب می‌کند.

﴿وَلَدِينَا مُزِيد﴾

۹- لطف خداوند به بهشتیان، فراتر از خواسته‌ها و انتظارات ایشان است. ﴿لَمْ مَا

يَشَاؤنَ فِيهَا وَلَدِينَا مُزِيد﴾

﴿۳۶﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَّبِيُّا فِي الْبِلَادِ

هَلْ مِنْ مَحِيصٍ

و پیش از اینان چه بسیار نسل‌هایی را که نیرومندتر از ایشان بودند و (با نیروی

خود) به شهرها راه گشودند، هلاک کردیم. آیا (برای آنان) راه‌گریزی بود.

﴿۳۷﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

همانا در این (تحولات تاریخی و هلاک سرکشان) پندی است برای کسی

که دلی (بیدار) دارد و یا با حضور قلب، (به سخنان حق) گوش فرادهد.

#### نکته‌ها:

■ «قرن» یعنی نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر. به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند،

«قرن» گفته می‌شود. سپس این لفظ بر خود زمان، (صد یا سی سال) اطلاق شده است.

■ «بَطْش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت و گاه به معنای جنگ و ستیز آمده است.

■ «نَبِيُّا» از «نقب» به معنای ایجاد سوراخ یا شکاف در دیوار است و کلمه «مَقْبَت» از همین

ریشه، به کمالاتی گویند که در روح مردم نفوذ کند. مراد آیه آن است که برخی اقوام گذشته،

با نفوذ در اقوام دیگر و شکافتن راه و پیشروی، دست به کشورگشایی می‌زدند.

■ منظور از قلب، جسم صنوبی شکل نیست، بلکه مراد مرکز ادراک انسان است. امام

کاظم ﷺ می‌فرماید: منظور از قلب، عقل است.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶.

- ▣ نظیر این آیه را در سوره ملک می‌خوانیم: «لو کتا نسمع او نعقل ما كتنا في أصحاب السعير»<sup>(۱)</sup> اگر ما حق را می‌شنیدیم یا خود تعقل می‌کردیم امروز از دوزخیان نبودیم. در این آیه تعقل در کنار شنیدن و در آیه مورد بحث، قلب در کنار شنیدن مطرح شده است، پس مراد از قلب همان عقل است.
- ▣ «القای سمع» کنایه از گوش دادن و شنیدن به قصد فraigیری است و به عبارت دیگر، مراد گوش جان است، نه گوش سر.
- ▣ «شهید» به معنای شاهد و حاضر است. یعنی کسی که در مجلس حاضر است و با ذقت به سخنان گوش می‌دهد. نه آنکه گوشش اینجاست و خودش جای دیگر.

### پیام‌ها:

- ۱- نابودی امت‌ها و تمدن‌های گذشته که به خاطر کفر و شرک بوده، چراغ راه آیندگان است. «و کم اهلکنا»
- ۲- هلاک قدرتمدنان متجاوز، مایه‌ی تسلی و امید اهل ایمان است. «و کم اهلکنا»
- ۳- نابودی قدرتمدنان حق سیز، سنت الهی است. «و کم اهلکنا»
- ۴- علم تاریخ و باستان‌شناسی، باید سبب شناخت سنت‌های الهی در تاریخ و راهیابی به پیام‌های الهی گردد. «و کم اهلکنا»
- ۵- قدرت‌های مادی، به هنگام قهر الهی بسیار ناچیزند. «اهلکنا... اشد... بطشا»
- ۶- کفار قریش خود را قدرتمند می‌پنداشتند، لذا خداوند می‌فرماید: ما قدرتمدتر از آنان را نابود کرده‌ایم. «اشد منهم بطشاً»
- ۷- قدرت منهای ایمان، زمینه‌ساز طغیان و تعرّض به دیگران و کشورگشایی می‌گردد. «اشد بطشاً فتّقوا في البلاد»
- ۸- به هنگام قهر الهی، همه راههای نجات حتی برای قدرتمدترین افراد به بن‌بست می‌رسد. «هل من محص»

- ۹- کسانی از تاریخ پند می‌گیرند که یا از درون مستعد باشند، «لذکری لمن کان له قلب» یا از بیرون حق را بشنوند و بپذیرند. «الق السمع»
- ۱۰- از حوادث تاریخی به سادگی نگذریم، آنها را تحلیل کنیم و درس بگیریم. کسانی که از حوادث عبرت نمی‌گیرند، قلبشان مرده است. «لذکری لمن کان له قلب او الق السمع و هو شهید»
- ۱۱- شنیدن و گوش دادنی اثر دارد که با توجه و حضور قلب باشد. «و هو شهید»

﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ

و همانا ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز (دوره) آفریدیم و هبیج رنج و خستگی به ما نرسید.

#### نکته‌ها:

- کلمه «لغوب» به معنی رنج و خستگی است که در مورد قدرت‌های محدود بشری معنا دارد. اما در مورد خداوند که قدرتش نامحدود است مفهومی ندارد. کسی که قادر است آسمان و زمین را به آسانی بیافریند، آیا از آفرینش دوباره ما عاجز است؟!
- مراد از کلمه «یوم» در آیه، روز و یا شبانه روز نیست، بلکه مقصود شش مرحله و دوران است، زیرا روز به معنای متعارف بعد از پیدایش آسمان و زمین پیدا شده است.
- فخر رازی این آیه را پاسخی به عقیده یهودیان می‌داند که می‌گویند: خداوند، آفرینش را روز یکشنبه آغاز کرد و جمیع به پایان رساند و شنبه به استراحت پرداخت!
- آفرینش خداوند، ویژگی‌هایی دارد:
  - بدیع و ابتکاری است. «بدیع السموات والارض»<sup>(۱)</sup>
  - هدفدار است. «ما خلقت هذا باطلًا»<sup>(۲)</sup>

.۱. بقره، ۱۱۷. ۲. آل عمران، ۱۹۱.

- در حال تغییر و تحول و گسترش است. «وَأَنَا لِمُسْعِونٍ»<sup>(۱)</sup>
- با برنامه و اندازه‌گیری است. «كُل شَيْءٌ خَلْقَنَا بِقَدْرِهِ»<sup>(۲)</sup>
- هر چیز در حد خود کامل است. «أَحْسَنَ كُل شَيْءٌ خَلْقَهُ»<sup>(۳)</sup>
- تدریجی و مرحله به مرحله است. «خَلَقْنَا... فِي سَتَّةِ أَيَّامٍ»

■ در آیه پانزدهم خواندیم: آیا ما نسبت به آفرینش نخستین عاجز ماندیم. «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» و در این آیه می‌فرماید: ذرہ‌ای خستگی در ما راه نیافت. «وَمَا مَسَّنَا مِنْ لَعْبٍ»

### پیام‌ها:

- ۱- آسمان را ساده ننگریم که به تعبیر قرآن، دارای وسعت بسیار و طبقات متعدد است. «السموات»
- ۲- در آفرینش تدریجی موجودات، اسرار و حکمت‌هایی است، و گرنه در قدرت بی‌نهایت خداوند ضعف و خستگی و خللی راه ندارد و او می‌تواند با یک اراده و در یک لحظه همه چیز را خلق کند. «خَلَقْنَا... فِي سَتَّةِ أَيَّامٍ»
- ۳- برای قدرت مطلقه الهی، خستگی مفهوم ندارد. «مَا مَسَّنَا مِنْ لَعْبٍ»
- ۴- مؤمن باید خود را متصف به اوصاف الهی کند و در کارها خستگی ناپذیر باشد. «مَا مَسَّنَا مِنْ لَعْبٍ»

﴿۳۹﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿۴۰﴾ وَمِنَ الَّيلِ فَسَبِّحْهُ وَأَذْبَارَ الْسُّجُودِ

پس بر آنچه (مخالفان) می‌گویند، شکیبا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب، پروردگارت را با سپاس و ستایش، تنزیه کن. و پاره‌ای از شب را به تسبیح او بپرداز و به دنبال سجده‌ها (نیز خدا را تسبیح‌گوی).

## نکته‌ها:

▫ اسلام، در شادی و غم، به تسبیح خداوند فرمان داده است:

در شادی: «اذا جاء نصرالله والفتح... فسبّح بحمد ربّك...»<sup>(۱)</sup>

در غم: «فاصبر على ما يقولون و سبّح بحمد ربّك...»

▫ شبیه این آیات را در سوره طه آیه ۱۳۰ می‌خوانیم: «فاصبر على ما يقولون و سبّح بحمد

ربّك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اناء الليل فسبّح و اطراف النهار»

▫ پیامبر اکرم ﷺ گاهی از سخنان یاوه مشرکان، سینه‌اش تنگ می‌شد. «و لقد نعلم انك

يضيق صدرك بما يقولون»<sup>(۲)</sup> لذا خداوند به او فرمان می‌دهد که «فاصبر على ما يقولون»

▫ برخی از عقاید باطل و گفته‌های ناروای مشرکین در قرآن نقل شده است از جمله:

- آنان برای خداوند فرزند و شریک پذیرفته و بت‌ها را واسطه فیض و شفیع می‌پنداشتند.

- آنان درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ کلمات ساحر، کاهن، شاعر، دست‌پرورد و مجنوں می‌گفتند.

لذا خداوند در این آیات به شکیابی فرمان داده و راه ایستادگی در برابر مخالفان را، ذکر و

یاد خدا شمرده است.

▫ در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که شاید به این نکته اشاره دارد که

انسان وقتی خود را ناقص و خدا را کامل می‌بیند، او را تسبیح می‌کند و چون خداوند نقص او

را به کمال تبدیل می‌کند، حمد او را می‌گوید. «سبّح بحمد ربّك»

▫ از هیجده مرتبه‌ای که خدا فرمان صبر به پیامبر می‌دهد، چهار مرتبه صبر در برابر سخنان

یاوه است که در سوره‌های طه آیه ۱۳۰، ص آیه ۱۷، مزمل آیه ۱۰ و این آیه (۳۹) آمده است.

▫ به گفته ابن عباس، مراد از قبل از طلوع، نماز صبح و قبل از غروب، نماز ظهر و عصر است

و مقصود از «من الليل» نماز مغرب و عشا و مراد از «ادبار السجود» نمازهای نافله است.<sup>(۳)</sup>

▫ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «ادبار السجود»، دو رکعت نافله پس از نماز مغرب است.<sup>(۴)</sup>

▫ امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «و سبّح بحمد ربّك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»

۱. فتح، آیه ۱ - ۳.

۲. حجر، ۹۷.

۳. تفسیر مراغی.

۴. وسائل، ج ۴، ص ۷۳.

فرمودند: در وقت صبح و شام ده مرتبه بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا مَلِكٌ وَلَا حَمْدٌ يَحْيِي وَيَمْتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».<sup>(۱)</sup>

□ اوقات عبادت در اسلام براساس علائم طبیعی همچون ماه و خورشید است که در دسترس همگان است. «قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»

### پیام‌ها:

- ۱- توجّه به قدرت خداوند، سبب صبر و استقامت در برابر ناملایمات می‌گردد.  
«لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... فَاصْبِرْ...»
- ۲- ارشاد و هدایت و تبلیغ و تعلیم، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «فَاصْبِرْ»
- ۳- انبیا، با تذکر و سفارش الهی راه هدایت را پیش می‌برند. «فَاصْبِرْ»
- ۴- صبر در مقابل زخم زبان و نیش و نوش‌ها، حتی برای پیامبر طاقت‌فرساست لذا خداوند به آن توصیه می‌کند. «فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ»
- ۵- عامل و پشتونه صبر، یاد خداست. «فَاصْبِرْ... وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۶- تسبیح خداوند باید همراه با ستایش او باشد. تنزیه او از عیوب‌ها کافی نیست، حمد و ستایش نیز لازم است. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۷- ربوبیت خدا، انگیزه‌ی ستایش ما و ستایش ما، عامل رشد ماست. «بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۸- تسبیح و تنزیه خداوند، بر حمد و ستایش او مقدم است. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۹- برای عبادت و دعا، بعضی از زمان‌ها اولویت دارند. «قبل طلوع الشمس و...»
- ۱۰- انسان برای تکامل معنوی، به تکرار و تداوم عبادت نیاز دارد. «قبل طلوع... قبل غروب... و من اناء الليل»
- ۱۱- پیروان پیامبر، بخشی از شب را به عبادت می‌پردازند. «وَ مِنَ اللَّيلِ فَسَبِّحْهُ»
- ۱۲- علاوه بر اذکار و نمازهای واجب، نمازها و اذکار مستحب نیز مورد سفارش خداوند است. «وَ ادْبَارَ السَّجُودِ»

۱. تفسیر مجتمع البیان.

﴿٤١﴾ وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُكَانَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ

و گوش به زنگ روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می دهد.

﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَسْمَاعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

روزی که آن صیحه حقیقی را (از صور اسرافیل) بشنوند، آن روز، روز خروج (مردم از قبرها) است.

### نکته ها:

- در آیه ۱۱، اصل خروج مردگان از قبرها و در این آیه زمان خارج شدن بیان شده است.
- تعبیر به «مکان قریب»، اشاره به آن است که این صدا آن چنان در فضا پخش می شود که گویی بین گوش همه است و همه آن را به طور یکسان و از نزدیک می شنوند. آن روز بدون نیاز به وسیله خاص، همه اهل محشر صدای منادی را در نزدیک خود می شنوند.
- مراد از «صیحه» در این آیات، صیحه نخستین نیست که پایان این جهان را اعلام می دارد، بلکه مراد صیحه دوم که همان صیحه قیام و حشر مردم است می باشد.

### پیام ها:

- ۱- یاد قیامت و کیفر کفار یاوه سرا، به انسان صبر می دهد. ﴿فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ... وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ...﴾
- ۲- صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی). ﴿الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ﴾
- ۳- معاد جسمانی است و انسانها از همین خاک سر برخواهند آورده. ﴿يَوْمَ الْخُرُوجِ﴾ چنانکه در آیات بعد نیز می خوانیم: ﴿تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ﴾

﴿٤٣﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْبِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا أَلْمَصِيرُ

همانا این ما هستیم که زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت (همه) به سوی ماست.

﴿٤﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته شود، (و آنان از گورها بیرون آیند). این حشر (و گردآوردن همه انسان‌ها) بر ما آسان است.

﴿٥﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَنْ

### يَخَافُ وَعِيدٍ

ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند آگاهتریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری). پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن پند ده.

### نکته‌ها:

- کلمه «جبار» هم به معنای جبران کننده است که یکی از صفات و نام‌های خداوند است، **«العزيز الجبار المتکبر»**<sup>(۱)</sup> و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. **«ما انت عليهم بجبار»**
- در آیه ۳۹ فرمود: **«فاصبر على ما يقولون»** بر آنچه یاوه‌سرایان می‌گویند صبر کن، آیات بعد، به مسائلی که انسان را صبور می‌سازد اشاره می‌کند، از جمله:
  - ذکر و تسبیح خداوند. **«فاصبر على ما يقولون و سبّح بحمد ربّك»**
  - یاد قیامت. **«فاصبر... ذلك يوم الخروج»**
  - حضور در برابر خداوند. **«فاصبر... الينا المصير»**
  - علم خداوند به سخنان یاوه مخالفان. **«فاصبر... نحن اعلم بما يقولون»**
- آغاز این سوره با سوگند به قرآن و پایان آن با تذکر و توجه به قرآن اختصاص یافت.
- خداوند در این آیات می‌فرماید: در قیامت شک نکنید زیرا:
  - مرگ و حیات شما به دست ماست. **«نحیبی و نمیت»**

- برای خروج شما از قبرها، زمین را شکاف می‌دهیم. «تشقق الارض سراعاً»
- انسان‌های پراکنده را جمع می‌کنیم. «ذلك حشر»
- این کار هیچ سختی ندارد. «يسير»

### پیام‌ها:

- ۱- جز خداوند، هیچ کس قدرت زنده کردن و میراندن ندارد. «أنا نحن نحيي و نحيط»
- ۲- یاد اینکه بازگشت همه به سوی اوست، توان انسان را در برابر مشکلات افزون می‌کند. «فاصبر على ما يقولون... إلينا المصير»
- ۳- وظیفه پیامبر اسلام ﷺ تبلیغ دین است، نه تحمیل دین. «و ما انت عليهم بجيّار» (پذیرش دین باید با اختیار باشد.)
- ۴- محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد، زیرا بهترین وسیله تذکر است. «فذكر بالقرآن»
- ۵- معارف بلند، منطقی و فطری قرآن، برای پذیرش مردم کافی است و نیازی به اجبار نیست. «ما انت عليهم بجيّار فذکر بالقرآن»
- ۶- پند پذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد. «فذکر... من يخاف و عيد»
- ۷- حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است. «فذکر بالقرآن» (کلمه «ذکر» به معنای یادآوری نهفته‌ها و فراموش شده‌هاست)
- ۸- کسی که قیامت را نمی‌پذیرد، بهترین تبلیغ‌ها از بهترین مبلغان برای او سودی ندارد. «من يخاف و عيد»

«والحمد لله رب العالمين»

